

## نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی

عبدالغفور جهان‌دیده<sup>۱</sup>

### چکیده

حیوانات با توجه به این‌که در زندگی سنتی و روستایی نقش بسیار پررنگی دارند، به همان‌گونه در زبان و ادبیات آن‌ها نیز حضور دارند. از میان انواع ادب عامیانه، جانوران بیشتر در ضرب‌المثل‌ها بازتاب دارند، بسیاری از رفتارها و خصوصیات این حیوانات جنبه نمادین پیدا کرده است. نمادها از جمله عناصر مهم در روابط اجتماعی و انتقال مفاهیم هستند. در این مقاله به بررسی ویژگی‌های نمادین ۵۵ جانور در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی پرداخته‌ایم. این حیوانات شامل حیوانات اهلی (۱۱ مورد)، حیوانات وحشی (۱۶ مورد)، پرندگان (۱۳ مورد)، جانوران دریایی (۵ مورد) و حشرات (۱۰ مورد) هستند. تعداد مثل‌ها، اصطلاحات، واژه‌های مستقل بلوچی به‌کاررفته مرتبط با موضوع مقاله، به ۲۹۰ مورد می‌رسد. هدف اصلی از این بررسی، نمایش چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در امثال بلوچی است. بعضی از این نمادها قابل تطبیق با موارد مشابه در زبان و ادبیات فارسی است. این پژوهش برای نخستین بار است که با این عنوان و درون‌مایه در امثال بلوچی صورت می‌گیرد. در این تحقیق، از روش تحلیلی بهره برده شده است و برای گردآوری امثال، از شیوه تحقیق میدانی استفاده شده است.

کلمات کلیدی: ادبیات عامیانه بلوچی، ضرب‌المثل‌های بلوچی، نماد، نمادهای جانوری.

---

<sup>۱</sup>. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.

## ۱. مقدمه

ادبیات عامه، بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و نشان‌دهنده رفتار و منش جامعه است. این گونه از ادبیات، همچون ادبیات رسمی و سنتی دارای انواع ادبی است که شامل شعر، داستان، افسانه، مثل، مثل، لطیفه و مانند آن‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.

مثل از قدیمی‌ترین، رایج‌ترین و مهم‌ترین گونه‌های ادب شفاهی است که در میان اقوام و ملت‌ها وجود دارد. این کلمه در فارسی با معادل‌های دیگری مانند ضرب‌المثل، داستان و داستان هم کاربرد دارد. معادل بلوچی مثل، واژه‌های «بَتَل»، «بَتَلک» و «مَتَلک» است و فعل مرگَب «بَتَل جَنگ batal jan-ag» یا «بَتَلک جَنگ batalak jan-ag» به معنی «مثل آوردن» است که در متون کهن فارسی، معادل «داستان زدن» است. «مثل، کلمه‌ای است عربی که در فرهنگ‌ها معانی متفاوتی مانند حدیث، روایت، عبرت، پند، سخن رایج و مشهور میان مردم، صفت، دلیل، حجت، برهان، شبیه و جز این‌ها برای آن آمده است» (جعفری: ۱۳۹۴: ۳۳۵).

در تعریف این نوع ادبی آورده‌اند: «گفتاری کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان‌کننده حالتی نمادین با معنای عمیق و اندرزگونه و دارای مصادیق متعدد که موضوع یا رویداد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه می‌کنند» (نک: انوری، ۱۳۸۱: ذیل مثل)

مردم مثل را به مناسبت‌های مختلف به کار می‌برند. گاهی از آن به جای برهان و حجت در گفتگو بهره می‌گیرند و گاهی برای بیان پند و اندرز به کار می‌رود. با مطالعه امثال هر قوم و ملت به بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، علایق، دیدگاه فلسفی آن‌ها نسبت به مسائل این جهانی و آن جهانی، چگونگی ارتباط با دوستان و آشنایان و همسایگان و نیز دیدگاه آن‌ها نسبت به غریبه‌ها روشن می‌شود (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۳۵). ضرب‌المثل‌ها نه تنها نشان‌دهنده زندگی امروزان هستند، بلکه فرهنگ و عقاید پیشینیان را نیز بر ما عرضه می‌دارند. طبعاً هر قوم و کشوری که سابقه فرهنگی غنی‌تری داشته باشد ضرب‌المثل بیش‌تری دارد (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۹).

در این مقاله به تحلیل نمادشناسانه حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی می‌پردازیم؛ اصطلاح در این جا به معنی «زنجیره‌ای از واژه‌ها که معنای کل آن را نمی‌توان از معنای یک‌یک تکواژهای سازنده‌اش دریافت» است (انوری، ۱۳۸۱: ذیل اصطلاح). هدف از این پژوهش و تحلیل، شناخت بیشتر ادبیات عامیانه مردم بلوچ است که نسبت به ادبیات اقوام دیگر ایرانی گمنام مانده است.

در ادبیات عامیانه بلوچی، مثل از پرکاربردترین انواع ادبی است؛ زندگی ایلی و عشایری این قوم و ارتباط مستقیم زندگی آنان با جانوران اهلی و وحشی سبب شده است که جانوران، نقش بسیار پررنگی در مثل‌های این قوم داشته باشند.

جانورانی که در این مقاله دربارهٔ آن‌ها بحث شده است، همه در طبیعت بلوچستان وجود دارند، البته وجود جانوری مانند «شیر» که امروزه وجود ندارد، استثناست. تعداد این جانوران به ۵۵ مورد می‌رسد؛ تعداد مثل‌ها «۱۳۵» و تعداد اصطلاحات «۲۵» مورد است. علاوه بر این‌ها، واژه‌های بلوچی زیادی نیز ذکر شده است که برای پژوهشگران زبان‌شناسی و علاقه‌مندان به زبان‌های ایرانی مفید است.

نمادها و نشانه‌ها همواره کاربرد وسیعی در فرهنگ و ادبیات قوم‌ها و ملت‌ها داشته‌اند، (نماد، معادل سمبل (symbol) است که در فارسی به آن رمز و مظهر هم می‌گویند) (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۸۹). «نماد، چیزی است کمابیش عینی که جایگزین چیز دیگر شده است و بر معنایی دلالت دارد. نماد، تجلی و نمایشی است که اندیشه و تصویر یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه‌ای، چه واضح و بدیهی و چه قراردادی یادآوری می‌کند» (رنه لافورگ و رنه آلتدی، ۱۳۷۴: ۱۳). از میان انواع صورخیال، نماد به استعاره بیش از همه نزدیک است. با وجود این، نماد و استعاره دو مقولهٔ متفاوت‌اند. در استعاره، وجود قرینهٔ صارفه، ذهن شنونده یا خواننده را تنها به یک مفهوم هدایت می‌کند، درحالی که معنی مجازی نماد به طور کلی و نمادهای واقعی به طور خاص به علت نداشتن قرینه به یک مفهوم محدود نمی‌ماند و از این جهت نماد از استعاره دور می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۲۶). «به طور کلی سمبل، حد و حدودی ندارد و نویسنده به مناسبت بحث خود هر چیزی را می‌تواند تبدیل به سمبل کند؛ چنان‌که مولانا کرده است و خواننده باید به قرائن معنوی متوجه سمبل‌های او شود:

«حرف قرآن را ضریبان معدن‌اند خر نینند و به پالان می‌زنند

خر که معمولاً سمبل تن یا کُندفهمی است در این جا رمز اصل و باطن است و پالان را رمز ظاهر و فرع قرار داده است. البته بهتر است مصراع دوم را کنایه گرفت: اصل را رها کرده به ظاهر چسبیده‌اند. کنایه و سمبل به هم نزدیکند و این کنایه از دو سمبل خر و پالان است» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۹۲).

بعضی از نمادهای به‌کار رفته در مثل‌هایی که در این جا ذکر شد با فارسی مشترک و بیشتر آن‌ها ویژه فرهنگ و زبان بلوچی است؛ به عنوان نمونه، شوم بودن برای جغد مشترک است، اما بی‌حیایی و اخم‌بودن دو نماد دیگر همین پرنده است که در زبان بلوچی، به کار می‌روند. یا این که کینه‌ورزی برای شتر مشترک است، اما نمادهای دوراندیشی و صبر برای این جانور، ویژه بلوچی است.

برخی دیگر از نمادها قابل تطبیق با نمونه‌های مشابه در زبان و ادبیات فارسی است که توضیحات این نمادها در ادامهٔ مقاله آمده است؛ مثلاً «بوتیمار» در ادبیات فارسی بویژه عرفان، نماد افرادی است که به گونه‌ای افراطی زندگی را بر خود تنگ می‌گیرند و این نماد را در بلوچی به مار نسبت می‌دهند. میرنوروزی در ادب فارسی کنایه از لَدّت و خوشی زودگذر است که در بلوچی به جای آن «مورِ پادشاهی / پادشاهی مورچه» به کار می‌رود. مثلی عربی در متون کهن فارسی آمده است: «کالباحث

عن تحتفه بظلفه» که با مفهومی همانند در بلوچی به صورت «بُر با دست و پا زدن و جابه‌جا کردن خاک، با دست خود کار را پیدا می‌کند» به کار رفته و مثل سایر است.

## ۲. پیشینه و روش تحقیق

آنچه دربارهٔ مثل‌های بلوچی تاکنون به چاپ رسیده است، چند کتاب حاوی مثل‌های گردآوری‌شدهٔ بلوچی است: ۱- کتاب «بتل‌گنج» گردآوری غلام‌فاروق بلوچ که در سال ۲۰۱۱ میلادی در کراچی پاکستان به چاپ رسیده است. ۲- کتاب پیران زمانگ، تألیف عبدالعزیز دولتی بخشان و چاپ آن در سال ۱۳۸۹ انتشارات مهر تابان، حاوی مثل‌هایی است که نویسنده دربارهٔ زنان بلوچ گرد آورده است. ۳- کتاب «ضرب‌المثل‌های بلوچ» تألیف محمداکبر سپاهی و اسحق میربلوچزی و چاپ آن در سال ۱۳۹۲، مؤلفان بعضی از مثل‌های بلوچی را با ترجمه، در انتشارات تفتان به چاپ رسانده‌اند. ۴- بتل‌گنج و بلوچی‌زبان گالوار، تألیف رسول‌بخش کشاورز؛ مؤلف این کتاب به گردآوری برخی از مثل‌های بلوچی پرداخته و همراه با ترجمه در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسانده است.

این مقاله، پژوهشی است که برای نخستین بار با این عنوان و درون‌مایه در امثال بلوچی صورت می‌گیرد و در این تحقیق، از روش تحلیلی- توصیفی بهره برده شده و شیوهٔ تحقیق برای گردآوری امثال، میدانی است و آن‌ها را نگارنده در طول سالیان پژوهیده و یادداشت کرده است.

## ۳. راهنمای تلفظ برخی واج‌ها و واژه‌های ویژهٔ زبان بلوچی

در بلوچی شش واج وجود دارد که در فارسی امروز، تلفظ نمی‌شوند؛ بنابراین، افرادی که می‌خواهند تلفظ درست واژه‌ها را بدانند باید به خط لاتین آن‌ها توجه کنند. این واج‌ها عبارتند از سه واج برگشته که ما برای آن‌ها سه علامت از رسم‌الخط لاتین برگزیده‌ایم و سه واج دیگر که در فارسی دری قدیم وجود داشته و امروزه در فارسی نو تلفظ نمی‌شوند:

- ۱- واج برگشته، لثوی و بی‌واک ت «t» که تلفظ آن با واج «ت» فرق می‌کند؛
- ۲- واج برگشته، لثوی واکدار د «d» که تلفظ آن با واج «د» فرق می‌کند؛
- ۳- واج برگشته، کامی‌بی‌واک «f» که تلفظ آن با واج «ف» فرق می‌کند؛
- ۴- «واو» مجهول «ō»؛
- ۵- «یاء» مجهول «ē»؛
- ۶- «واو» «w».

## ۴. نمادهای حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی

### ۴-۱. آهو

در بلوچی به آهو «آسک (āsk)» یا «آهوگ (āhūg)» می‌گویند و انواع گوناگونی دارد. این حیوان نماد چند چیز است:

#### ۱- نماد دوراندیشی و هوشیاری

آسک که چریت چَمَ ئی پَه مات بند سَکَّ اِنْت

āsk ke čar-it čamm-i pa māt-baṅd a sakk eṅt

آهو که می‌چرد، چشمش را از کوهستان بر نمی‌دارد.

آهوگ پَه وت تَجیت، تازی پَه دگران

āhūg pa wat tač-it tāzi pa degar-āṅ

آهو برای [نجات] خود می‌تازد و سگ تازی برای دیگران.

#### ۲- نماد زیبایی

آهوگ دُروشم āhūg-drōšom، ویژگی شخصی که قیافه و هیكلش مانند آهو زیبا و لطیف باشد.

آهوگ چم āhūg-čamm، آهوچشم، ویژگی آن‌که چشمانی زیبا و کشیده دارد.

آهوگ رواج āhūg-rawāg، ویژگی آن‌که مانند آهو راه می‌رود یا می‌رمد، شخصی که راه رفتنش مانند راه رفتن آهو زیبا و دل‌انگیز است.

آهوگ لُد āhūg-lođđ، ویژگی شخصی که مانند آهو می‌خرامد یا راه می‌رود.

#### ۳- نماد رَمندگی

آهوگ پر āhūg-par، ویژگی شخصی بویژه دختر یا زنی که مانند آهو می‌رمد و در انتظار نمی‌ایستد و شاعران دلدار را در رَمندگی با این واژه توصیف می‌کنند.

آهوگ هز āhūg-haz، ویژگی شخصی که مانند آهو می‌رمد. به‌مجاز دلبر زیبارو و رَمنده.

#### ۴- نماد ستم‌دیدگی

گناه شیران کن‌انت، آهوگانی دُمبَ گُدَّ اِنْت

gonāh šēr-ān a kan-aṅt āhūg-ān-i domb a godđ-aṅt

شیرها گناه می‌کنند اما جهت کيفر آن دُم آهوان را قطع می‌کنند.

۲-۴. اسب

در بلوچی، «آسپ (asp)» است. به اسب ورزیده‌ای که تازنده و رهوار باشد «بور (bōr)» می‌گویند. این حیوان را در گذشته، مانند فرزند پسر، نشانهٔ بخشش ایزدی و بخت مرد می‌دانستند. در امثال بلوچی چنین آمده است:

بِچ و بور هُدائی دادی، بیچ و بور اگان بهائی بوتین، مالدار و مُگیمان زُرتین، بی مال چه گمان گیمرتین  
bačč o bōr hodā-i dād-ē bačč o bōr agāṅ bahā-i bütt-ēṅ māl-dār o mogēm-āṅ zort-ēṅ  
bē-māl ča gam-āṅ gēmort-ēṅ

فرزند پسر و اسب، بخشش خداوند است، این دو اگر خریدنی بود، ثروتمندان می‌خریدند و تهیدستان از غصه می‌مردند.

این حیوان در بلوچی نماد نجابت و تعلیم‌پذیری است.

مثل: اسپ یک چابکی بس انت مرد یک دان هبر

asp čābok-ē bass eṅt mard a yak dān habar

برای اسب یک ضربه شلاق کافی است تا سرکشی نکند و برای مرد یک بار اندرز گفتن.

۳-۴. الاغ

در بلوچی «هَر har یا کر kar)» و به نر آن «نریان (naryān)» و مادهٔ آن «مادیان (mādeyān)» و «دیل (dēl)» و بچهٔ آن «کُرگ (korrag)» می‌گویند.

خر در بلوچی نماد چند ویژگی است:

۱- کسی است که دوراندیش نیست

«هرچار (har-čār)» آن که نگاه و دیدش مانند نگاه الاغ است که هنگام راه رفتن جلوی پای خود را نگاه می‌کند و مجازاً یعنی دوراندیش نیست.

مثل: هر مَبو سَر مَب مَچار هُشتر بِتو دور بچار

har ma-baw sromb a ma-čār hošter be-baw dūr a be-čār

مانند الاغ نباش که سُم پای خود را نگاه می‌کند، شتر باش [که هنگام راه رفتن] دور نگاه می‌کند.

۲- نماد حماقت و کسی که تعلیم‌پذیر نیست

har pa ketāb e lađd-ag a mollā na-bit

مثل: هر پَه کتاب لَدگ مُلا نبیت

الاغ با حمل کتاب، مُلا (باسواد) نمی‌شود.

har pa gōlā asp na-bit

مثل: هر پَه گولا اسپ نبیت

خر با چوب و چماق اسب نمی‌شود.

۳- کُرّه الاغ، نماد بچه بی ادب و نانجیب است

korrag ma-baw māt a ma-jeh

مَثَل: کُرگ مَبو پیش چِه مات مَجِه

مانند کره‌خر نباش که پیشاپیش مادرش می‌دود.

۴- گاهی نماد هوشیاری است

مَثَل: هَر اِش گُوشْت تَرآ آروساں برین، گُوشْتی منی بَدّ آپ و دار کَشْنْت

har eš gwašt tarā ārōs-āṅ bar-ēṅ gwašt i man-i baḏḏ a āp kašš-aṅt

به خر گفتند برویم به مراسم عروسی! گفت مرا وادار به حمل آب و هیزم می‌کنند.

مَثَل: هَر پاد دو بر ماں یک هوندی نَرَوْت

har e pād do bar māṅ yak hōṅḏ-ē na-rawt

پای الاغ دو بار در یک سوراخ فرو نمی‌رود.

۵- شکم خر که سفید است، در بلوچی نماد سفیدی ظاهری است، برای کسانی که برای زیبایی، سفیدی

چهره و تن را در نظر می‌گیرند، می‌گویند.

har e lāp ham espēt eṅt

مَثَل: هَر لاپ هم اسپیت اِنْت

شکم خر هم سفید است.

۴-۴. بز

در بلوچی، به این حیوان «سیه‌پَس (syah-pas)» و به نر آن «پاچن (pāčēn)» و ماده آن «بُزک (buzak)» می‌گویند. این حیوان در زندگی و اقتصاد بلوچ‌های دامدار یا کوچ‌نشین، نقشی اساسی

داشته است و آن را مانند «نفس» عزیز داشته‌اند، چنان‌که در ضرب‌المثلی گویند:

پَس و نَپَس pas o napas

بُز مانند نَفَس، عزیز است.

در ضرب‌المثل‌های بلوچی این حیوان دارای چند نماد است:

۱- نشانه کسی است که با دست خود، خود را به مهلکه می‌اندازد

مَثَل: سیه‌پَس که کارچ لوتیت زمین پشکاندیت

syahpas ke kārc lōt-it zamin a peškāṅḏ-it

بُز با دست و پا زدن و جابه‌جا کردن خاک با دست خود کار را پیدا می‌کند.

مَثَل بلوچی فوق با مَثَل عربی: «كالباحثِ عَن حَتْفِهِ بِظَلْفِهِ»<sup>(۱)</sup> ترجمه: چون بازکاونده مرگ خویش به سُمش (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۷۲) همانند است.

۲- نماد آن که شیوه مصرف یا قدر چیزی ارزشمند را که در دست دارد نمی‌داند

مَثَل: بُز چی زانت هیر و پوپلِ جاهگ  
boz čē zānt hir o pōpal e jāh-ag a  
بز جویدن و مزه کردن هِل و فوفل را نمی‌داند.

#### ۴-۵. پرستو

این پرنده را «پلیلیست pelpelist» و با لقب «مُلا» می‌آورند: «مُلا پلیلیست». این پرنده در فرهنگ و باورهای بلوچی، حالتی مقدس‌گونه دارد و حتی بعضی به آن «آبایل» نیز می‌گویند؛ کسی آن را نمی‌آزارد و آزادانه در خانه‌های مردم لانه می‌کند. البته به دلیل پرواز سریع و جنبش بسیار، نماد چابکی و چالاکی و پرجنب و جوش بودن نیز هست.

#### ۴-۶. پروانه

این جانور را «پاتو pātū» و «مُلاوک mollā-ok» می‌گویند و در باورهای عامیانه بلوچی با صفت «مُلا» مشهور است و دیدن آن نشانه فال نیک و نشستن آن بر کسی نشانه رسیدن خبر خوش برای اوست.

#### ۴-۷. پشه

در بلوچی، این حشره با سه نام «شاشک šāšk»، «پَشگ pašag» و «سنتی soṅṭi» مشهور است. این حشره به دلیل جثه ریزش، نماد ضعف و ناتوانی است:

مَثَل: دو پیل که گون هم مشتگ بنت بازین پشگی په نیام کشتگ بنت

do pill ke gōṅ ham most-ag baṅt bāz-ēṅ paššag-ē košt-ag baṅt  
دو فیل که خود را به یکدیگر می‌مالند، پشه‌های بسیاری در میان کشته می‌شوند.

#### ۴-۸. پلنگ

در بلوچی به این جانور دَرَنده، «پُلنگ polanṅ» یا «پُشنز pošanṅz» می‌گویند. پُشنز گونه‌ای پلنگ است که جثه آن کوچک‌تر از پلنگ معمولی است و شاید یوزپلنگ باشد. پلنگ در بلوچی نماد قدرت، سربلندی و مناعت طبع است، چند ضرب‌المثل که نشان‌دهنده این صفات است:

مَثَل: پلنگ پروشیت رویاه وارت  
polanṅ prōš-it rōbāh wart

پلنگ شکار می‌کند و رویاه می‌خورد.



مَثَل: درد انت که پلنگ شهزاتین، کورین تولگِ چمدار انت  
 dard eŋt ke polanɟ šah-zāt-ēŋ kōr-ēŋ tōlag e čam-dār eŋt  
 دردآور است که پلنگ نژاده و نجیب، منت شغال لنگ را بکشد.

#### ۴-۹. تمساح

در بلوچی به تمساح «گاندو» (gāŋdū) می‌گویند. این جانور نماد پر خوری و شکمو بودن است.  
 مَثَل: گاندو په لاپ مَریت، نام‌دار په نام  
 gāŋdū pa lāp mer-it nām-dār pa nām  
 تمساح عاشق خوردن و شکمبارگی و افراد نامدار کُشته نام و اعتبار هستند.

#### ۴-۱۰. جُغد

در بلوچی به این پرنده «بوم» (būmm، بوه būh، بُه boh) می‌گویند و نماد چند ویژگی است:  
 ۱- همچنان که در میان بیشتر ایرانیان، نماد شومی و نحوست است، در بلوچی نیز شوم و نحس است؛  
 ۲- نماد افراد اخمو و ترشرو است؛

#### ۳- بی‌شرمی و بی‌خیالی

در اصطلاح آمده است:

بوم رتکگین چمان  
 būmm e retk-ag-ēŋ čamm-ān  
 جغد با چشم‌هایش که رو به پایین است و این نشان بی‌شرمی و بی‌خیالی است.

#### ۴-۱۱. جوجه تیغی

در بلوچی به جوجه تیغی «دَجُک» (dajok) می‌گویند. این جانور نماد کسی است که بازیچه دیگران قرار می‌گیرد. اصطلاح «تاس و دَجُک» (tās o dajok) به معنی جوجه تیغی و ظرف مسی است. با نواختن این ظرف، جانور مانند این که می‌رقصد تکان می‌خورد. کودکان چون این جانور را ببینند، جهت تفریح و سرگرمی ظرفی مسی به نام تاس را برمی‌دارند و مانند دَف می‌نوازند تا جوجه تیغی برقصد.

مَثَل: تاس و دَجُک بیگ  
 tās o dajok ba-y-ag

مجازاً بازیچه کسی بودن، مورد مسخره دیگران قرار گرفتن.

مَثَل: تاس و دَجُک کنگ  
 tās o dajok kan-ag

مجازاً کسی را مورد مسخره کردن یا بازیچه خود قرار دادن.

#### ۴-۱۲. چکاوک

در بلوچی به چکاوک، «چلور (čalōr)» می‌گویند و آن پرنده‌ای کاکل‌دار و کمی بزرگ‌تر از گنجشک است. این پرنده به خاطر جثه کوچکش، نماد کوچکی و چیزی اندک است.

مثل: چلور چه تِه دیگ چه در دیگ  
čalōr ča tah e dēg ča dar e dēg  
پرنده چکاوک چه در دیگ باشد یا نباشد، فرقی نمی‌کند و تغییری در مزه آن نمی‌دهد.

#### ۴-۱۳. خرچنگ

به خرچنگ در بلوچی «تگس (tagas)» می‌گویند که انواع گوناگونی دارد. یکی از این انواع، «ککلی (kokkeli)» است که بر ساحل دریا از ماسه لانه می‌سازد و لانه‌اش برجسته و به شکل و نمایی مانند قلعه است و به محض رسیدن آب به آن، فرومی‌ریزد و اثرش از بین می‌رود. این لانه بسیار سست و ناپایدار است و مانند تار عنکبوت نماد سستی، بویژه سستی بنا و دیوار و سازه است. در مورد بنا یا سازه سست این مثل را می‌گویند:

مثل: آنچو که ککلی کلات اِنْت  
ančō ke kokkeli y-e kalāt eṅt  
مانند قلعه خرچنگ است.

#### ۴-۱۴. خرگوش

در بلوچی به خرگوش، «هرگوشک (hargōšk یا kargōšk)» می‌گویند و دارای چند نماد است:

##### ۱- ضعف و ناتوانی

مثل: هرگوشک هم یک چگلی سگیت  
hargōšk ham čagal-ē sagg-it  
خرگوش هم [با همه ضعف] یک ضربه را تحمل می‌کند.

##### ۲- نداشتن اعتماد به نفس

مثل: کرگوشک دُکَال چریت پَزور بیت، بلی بهارگَاة چریت وَر کجیت  
kargōšk doḡkāl a čar-it pazzōr bit bahār-gāh a čar-it war-kejj it  
خرگوش در خشکسالی می‌چرد، فربه می‌شود اما در بهار می‌خورد و لاغر می‌شود.  
توضیح این که می‌گویند خرگوش در بهار سرسبز می‌چرد و پشت سرش را نگاه می‌کند و می‌گوید من که هیچ نخورده‌ام و با این تلقین، فربه نمی‌شود.

۳- نماد افرادی که بیش از حد می‌خوابند

مَثَل: وَاَبْ رَا وِپَايِي بُوْتِيْن، هَرگُوشَك چُو پِسي بُوْتِيْن

wāb a ra wapā-ē bütt-ēṅ hargōšk čō pas-ē rost-ēṅ

خواب اگر وفایی داشت، خرگوش به اندازه بُزی رشد می‌کرد.

۴-۱۵. خروس

در بلوچی به خروس («کُرُوس krōs») می‌گویند.

krōs yak-ṭāṅṅ

۱- اصطلاح: کُرُوس يَك تَانِگ

که یک پا دارد، به‌مجاز آن‌که در کاری ناتوان است.

kas-ē y-e krōs kōr ba-y-ag

۲- اصطلاح: کِسي کُرُوس کُور بِيِيگ

خروس کسی کور بودن، مجازاً یعنی وضع زندگی و مالی کسی خوب نبودن؛ اوضاع کسی طبق میل و طبع او نبودن.

kōlwāh e krōs

۳- اصطلاح: کُولُوَاه کُرُوس

خروس کولواه<sup>(۲)</sup> به‌مجاز آن‌که به درد کاری نخورد.

مَثَل: کُولُوَاه کُرُوس اِنْت نِه مَرِيْت نِه بَانِگ دَنْت

kōlwāh e krōs eṅt na mef-it na bāṅṅ daṅt

خروس کولواه است نه می‌جنگد نه اذان می‌دهد.

۴- نماد آن‌که به ظاهر خود می‌نازد

مَثَل: هِمَا کُرُوس اِنْت کِه دَلِي پِه دَمبِيِيکَان وِش اِنْت

hamā krōs eṅt ke del i pa dombik-āṅ wašš eṅt

همان خروس است که دلش به خاطر دُم [رنگارگش] خوش است.

۵- نماد آن‌که برای انجام دادن کاری ناز می‌کند یا تن می‌زند

kār pa krōs krōs bāṅṅ na-daṅt

مَثَل: کَار پِه کُرُوس، کُرُوس بَانِگ نَدَنْت

کار به خاطر [بانگ] خروس معطل است و آن هم بانگ نمی‌دهد.

۴-۱۶. خَفَّاش

در بلوچی به خَفَّاش، («شپ پَرِک šap-parr-ok، شپ گَرْدُک šap-gard-ok، شپ چَلَنَک šap-čal-at-

ok») می‌گویند و آن نماد افرادی است که در کاری بسیار عجله می‌کنند و تاوان آن را می‌بینند.

مثَل: آنچو که شپ‌پَرگ بیگ ančō ke šap-parrok ba-y-ag

مانند شب‌پره بودن، به مجاز در کاری عجله کردن و تاوان آن را دیدن.

مثَل: شپ‌پَرگ مَبی وت پیسر مه‌پاچ šap-parr-ok ma-bay wat a pēsar a ma-pāč

مانند شب‌پره نباش پره‌های خود را زودتر از همه نکن.

این ضرب‌المثل به یک حکایت عامیانه اشاره دارد؛ گویند روزی حضرت سلیمان به پرنده‌گان دستور داد تا پَر بیاورند و قلعه‌ای از پَر درست کنند، شب‌پره بدون فکر کردن و با شتاب و عجله، همه پره‌های خود را کند و به محضر سلیمان آورد و به همین دلیل از آن پس بدون پَر است.

#### ۱۷-۴. خوک

در بلوچی به خوک «هُوکْ (hūkk) یا «هِیکْ (hikk) می‌گویند. این جانور با توجه به حرام و نجس بودن آن در دین اسلام، نماد حرام و نجس بودن است. بعضی اگر بخواهند ماده خوراکی حلالی را بر خود حرام کنند، عبارت «گوشت هوک اون اِنْت (gōšt e hūkk on eṅt) را بر زبان می‌آورند که به معنی «این ماده بر من مانند گوشت خوک حرام باد» است. این حیوان، نماد کسی نیز هست که ثروتمند است ولی اصالت و اخلاق ندارد و مردم صرفاً به سبب ثروتش با او ارتباط نمی‌گیرند:

مثَل: هوکْ اگان پزور اِنْت کس په پزوری نوارت گوشت

hūkk agān pazzōr eṅt kas pa pazzōr-i na-wārt gōšt a

خوک اگر فربه هم باشد، کسی گوشتش را نمی‌خورد.

#### ۱۸-۴. روباه

در بلوچی «روباه (rōbāh یا رویاسک (rōpāsk) می‌گویند و نماد حيله‌گری است.

مثَل: آشیری نه اِنْت که روباهی مَزانت ā šēr-ē na-eṅt ke rōbāh-i ma-zānt

آن‌که روباهی (مکر و حيله) نمی‌داند، شیر نیست.

مثَل: من هما روباهان دگل بازین شیر اون مان دام چَمگ گُوَازینت

man hamā rōbāh-ān dagal-bāz-eṅ šēr ōṅ māṅ dām e čammag gwāz-eṅt

من همان روباه حيله‌گر هستم که شیر را به دام انداختم.

۱۹-۴. زنبور

در بلوچی به زنبور «گومز» (gwamz) می‌گویند. به نوعی از آن که زردرنگ است، «دندشک» (daṇdesk) یا «زردکین گومز» (zard-ok-ēṅ gwamz) زنبور زرد می‌گویند. به نوع دیگری از آن که درشت و قرمزرنج است نیز «گودر» (gōderr) می‌گویند. در ادب بلوچی، کمر زنبور نماد باریکی است و شاعران کمر دلداران را به آن تشبیه می‌کنند.

۲۰-۴. سار

در بلوچی، به نوعی از پرنده سار «گولو» (gōlō) می‌گویند که در راه رفتن مانند کلاغ می‌پرد و نماد کسی است که با تقلید کورکورانه، داشته‌های خود را نیز از دست می‌دهد. مثل: گولو شت کوگ رواج اومان کت، وتی گام دست وت تاوان کت  
gōlū šot kawg e rawāj ōmān kot wat-i gām a dast e wat tāwān kot  
سار رفت که راه رفتن کبک را بیاموزد راه رفتن خود را از دست داد.

مثلی دیگر درباره این پرنده وجود دارد:

مثل: گولو حرام انت و آپشکی هلا؟  
gōlū helār eṅt o āpešk i helār  
سار گوشتش حرام و آبگوشتش حلال است [چطور ممکن است؟] نشان‌دهنده کاری است که در عین ناروا بودن، به گونه‌ای غیر توجیهی روا هم باشد و همچنین نشانه دور زدن قانون با مکر و حيله است.

۲۱-۴. سبز قبا

در بلوچی، به این پرنده «کانگاشک» (kāṅgāšk) یا «کانکز» (kāṅkažž) می‌گویند و نماد کسی است که در مقطعی از زمان در جایی ظاهر نمی‌شود.

مثل: تو هما کانگاشکی، هامین زهری شهر نیایی

taw hamā kāṅgāšk ay hāmēn a zahr ay šahr a na-yā-y-ay

تو همان سبز قبا هستی که در موسم خرما پزان در نخلستان نمی‌آیی و قهر هستی<sup>(۳)</sup>.

۲۲-۴. سرگین گردان

به سرگین گردان و چندین حشره مانند آن، «کوک» (kafoḳ) می‌گویند. این حشره نماد کسی است که خواستار چیزی فراتر ظرفیت و شایستگی اوست یا این که دست به کاری می‌زند که در حد و اندازه او نیست.

مَثَل: اسپ و ت نال کُت کُزک هم و ت نال کُت asp wat a nāl kot kařok ham wat a nāl kot

اسب بر سُم خود نعل گذاشت، سرگین گردان نیز اقدام به این کار کرد»

مَثَل: کُزک کُزک کجا رَوی؟ پَه شو حاکمینی پَه نانِ گندمینی

karok karok kojā raw-ay pa šū e hākom-ēn-ē pa nān e gandom-ēn-ē

ای سرگین گردان داری به کجا می‌روی؟ [جواب سرگین گردان] برای گرفتن شوهر نجیب و ثروتمند و نان گندم.

اصطلاح «کُزک نال کنگ» (karok nāl kan-ag) هم در بلوچی بسیار رایج است، به معنی نعل کردن پاهای سرگین گردان، به مجاز کارهای بزرگ و نزدیک به محال انجام دادن، از روی خوشی و نشاط دست به کارهای بیهوده و مشکل زدن.

#### ۴-۲۳. سِسک

سِسک تیره‌ای از پرندگان کوچک و پر جنب و جوش است که انواع گوناگونی دارد (نک: منصورى، ۱۳۷۹: ۳۲۴). به نوعی از آن که در فارسی «سِسک جنبان یا دم‌دراز» است، در بلوچی «چرتک» (čertek) یا «چتتک» (čettek) می‌گویند. این پرنده کوچک و دم‌دراز بر نوک درختان می‌نشیند و آوازش تکرار (زیزیل زیزیل zil zil) است و در بلوچی چند نماد دارد:

۱- نماد آن که ریز جسته و ناتوان است؛

۲- نماد آن که با وجود ریز جسته بودن، دارای صدایی بلند است؛

مَثَل: چرتکِ هکَل دلِ سِنَدگ، چو بوچی آیتگ و تاکی نِنَدگ

čertek e hakkall o del e seŋd-ag čō būčč-ē y- ā-y-ag o tāk-ē y-e neŋd-ag

آواز سِسک بلند و مهیب است، ولی تشش مانند خاشاکی است که بر برگی می‌نشیند.

۳- نماد افراد کم ظرفیت و کوچکی که توقع بیجا دارند

مَثَل: گَد مست و گُوراند مست، چرتک هم گُوشیت من چیزى هست

gađđ mast o gwarāŋđ mast čertek ham gwaš-it man a čizz-ē hast

بره و قوچ مست هستند و در این میان سِسک می‌گوید که من هم چیزی دارم.

#### ۴-۲۴. سگ

در بلوچی، به سگ علاوه بر این واژه، «کُچک» (kočak)، «بینگ» (biŋg)، «سک» (sak)، به جنس نرِ آن «نراز» (narāz) و به ماده آن «مِنْد» (meŋđ) می‌گویند. این حیوان نماد چند مورد است:

۱- نماد شتاب و عجله کردن در کاری که باعث ناقص شدن کار می‌شود:

مَثَل: کُچک اشتاپ کُت گَلر کوری آورت، هُشتر صبر کُت هِزی آورت

kočak eštāp kot gollof e kōr i āwort hošter sabr kot herr i āwort

سگ در تولد بچه عجله کرد، در نتیجه بچه کور به دنیا آورد، برخلاف شتر که بارداری‌اش طولانی بود و بچه‌ای بزرگ زاد.

۲- نماد افرادی که مدام در نزاع هستند

janj pa kočak zabr enj

مَثَل: جنگ په کچک زبر انت

دعوا و ستیزه کار سگ است

۳- نماد افرادی که برای کسی کار نمی‌کنند و مخارج زندگی آن‌ها بر عهده کسی نیست:

na sak a kār na sak a lāp

مَثَل: نه سک لاپ نه سک کار

نه به سگ غذا دهند و نه از آن کار گیرند»

۴- نماد افرادی که داد و فریاد می‌کنند یا این که فحش و دشنام می‌دهند:

مَثَل: کچک گپیت کاروان وتی راه روت

kočak gap-it kārwan pa wat-i rāh a rawt

سگ عوعو می‌کند و کاروان راه خود را می‌گیرد و می‌رود.

۵- دُم سگ نماد انعطاف‌ناپذیری و خمیدگی است

مَثَل: کچک لتگ انت تچکی کنی چوت بیت

kočak i leṭṭeg enj tack i kan-ay čōt bit

دُم سگ است، راستش بکنی دوباره خم می‌شود.

۲۵-۴. سنجاقک

به آن «پَرک perrek» یا «سوچنک sūččenak» می‌گویند و نماد کسی است که در حین چابکی در همه جا حضور دارد یا همراه است.

hañč enj ke perrek

مَثَل: هَنچ انت که پرک

مانند سنجاقک است [که در همه جا همراه است یا حضور دارد].

۴-۲۶. سوسمار

سوسمار انواع گوناگون دارد و در بلوچی هر نوعش نامی جداگانه دارد اما معمولاً به سوسمار «باگار» (bāgār) می‌گویند.

۱- سوسمار نماد افرادی است که دل خود را به آینده‌ای که فرا نمی‌رسد خوش کرده‌اند

مثل: باگار و نه شنبه bāgār o noh-šambeh

نُه‌شنبه و سوسمار؛ این مثل را در توجیه ویژگی فوق به کار می‌برند. برای ریشه شکل‌گرفتن این مثل، داستانی می‌گویند که سوسمار گفت: «من روز نُه‌شنبه یکی از آدمیان را می‌کشم»، هرچه روزگار گذشت نُه‌شنبه‌ی در کار نبود و پس از جمعه دوباره شنبه می‌آمد؛ بنابراین، این مثل مجازاً به زمان نیامدنی تعبیر می‌شود، زمانی که هرگز نخواهد آمد، چون که نُه‌شنبه وجود ندارد».

۲- اصطلاح باگارچم bāgār-čamm

آن که چشمانی بیرون زده مانند چشم‌های برخی از سوسمارها دارد. به‌مجاز بی‌حیا.

۴-۲۷. شپش

به شپش در بلوچی «بود (bōd)» یا «بوت (bōt)» و به تخم آن «ریشک (rešk)» می‌گویند و نماد کسی است که در عین عجز و لاغر، به شدت آزاردهنده است.

مثل: چلین بود سک گسیت čall-ēj bōd sakk gas-it

شپش لاغر و رنجور به شدت می‌گزد.

۴-۲۸. شتر

در بلوچی، به شتر «هُشْتِر (hošter)» یا «اُشْتِر (ošter)» و به بچه آن «هَرّ (herr)» و به جنس نر قوی و بالغ آن «لیره (lērah)» و به جنس ماده و بالغ آن «داچی (dāči)» می‌گویند. این حیوان در هر سن و سال، نامی ویژه دارد. در زبان بلوچی اصطلاحات و کنایه‌های بسیار و گوناگونی درباره آن وجود دارد.

اصطلاح هُشْتِر زائینگ hošter e zā-?-ēn-ag

زیانندن ماده شتر، به‌مجاز تاخیر طولانی کردن در کاری را نشان می‌دهد.

اصطلاح هُشْتِر زَنک hošter e zaŋk

زایمان شتر، به‌مجاز کاری که انجام آن طولانی گردد.

مثل: هان و هو می، هشتری زَنکی hān o hūmm i hošter-i zaŋk-ē

جواب دادنش به اندازه زایمان شتر است (بسیار طولانی است).



اصطلاح هُشْتِرِ وَش مهيار hošter e waš-mahār یعنی شتر خوش‌مهيار مجازاً به کسی که مطیع و حرف‌شنو است اطلاق می‌شود.

این حیوان در فرهنگ بلوچی نماد موارد زیر است:

### ۱- نماد دوراندیشی و عاقبت‌نگری

مَثَل: هَر مَبَو سُرْمَب مِچار هُشْتِرِ بَبَو دَوَر بچار

har ma-baw sromb a ma-čār hošter be-baw dūr a be-čār

مانند الاغ نباش که با راه رفتن به شُم‌های خود می‌نگرد، شتر باش که دور نگاه می‌کند.

### ۲- نماد تحمل سختی‌ها و زخم‌های زندگی

مَثَل: لیره پَه ریش مَترسین، مرد پَه وام

lērah a pa rēš ma-tors-ēj mard a pa wām

شتر نر را از زخم نترسان و مرد را از قرض گرفتن.

### ۳- نماد صبر

مَثَل: هُشْتِر صبر کُت هِرِی آورت، کُچک اشتاپ کُت گلر کوری آورت

hošter sabr kot herr i āwort kočak eštāp kot gollof e kōr i āwort

شتر که بارداری‌اش طولانی بود و در وضع حمل شتاب نکرد، بچه‌ای بزرگ زاد، برخلاف آن، سگ در تولد بچه عجله کرد، در نتیجه بچه کور به دنیا آورد»

۴- نماد آن‌که کارش را به انتها رسانده است و به دلیل خستگی یا سختی کار در همان لحظه آخر دست از کار می‌کشد.

این نماد برگرفته از یک حکایت است که جنبه مَثَل یافته است. گویند چون وسایل منزل را بر شتر بار کردند، تا خواستند حرکت کنند به یادشان آمد که غربالی را فراموش کرده‌اند تا برگشتند که غربال را بردارند، شتر بر زمین زانو زد و از رفتن باز ایستاد که بارش سنگین است تا دیگر بر آن نیفزایند.

hošter o gēčēn ba-y-ag

مَثَل: هُشْتِر و گِیچن بَیگ

شتر و غربال بودن؛ به مجاز، این‌که در به پایان‌رساندن کاری که به مرز پایانی رسیده است، تحمل نداشته باشند که آن را به پایان رسانند»

### ۵- نماد کینه‌ورزی و انتقام

ančō ke hošter sad sāl kinag a dār-i

مَثَل: انچو که هشتتر سد سال کینگ داری

مانند شتر صد سال کینه نگاه می‌دارد.

### ۶- بارکشی و حمل بارهای سنگین

مثال: دیوان په مردان زیب دنت بار په لیروان      diwān pa mardān zēb daṅt bār pa lēfaw-ān

جلسه بحث و گفتگو با وجود مردان [دانا و شیرین سخن] و بار برای شتران قوی نر زبینه است.

۷- شتر نماد افرادی است که غذای آنها زیاد است و با مقدار کم سیر نمی‌کنند

مثال: هُشتر پَه کُلک آب دپِگ      hošter pa kalok āp da-y-ag

شتر را با ظرف کوچک آب دادن، به مجاز برای کسی یا چیزی که ظرفیتش بالاست سهمی کوچک در نظر گرفتن.

۸- نماد افرادی که با کمترین پاداش و نیکی، به وظیفه خود عمل می‌کنند یا کارهای بزرگ

انجام می‌دهند.

مثال: هُشتر کُنتک وارت، کوه و کندگان بُریت

hošter koṅṭak a wārt kōh o kaṅdedg-ān borrit

شتر خار می‌خورد و کوه و گردنه‌ها را درمی‌نوردد.»

### ۲۹-۴. شغال

در بلوچی به شغال «تولگ (tōlag)» یا «شگال (šagāl)» می‌گویند، این حیوان نماد چند ویژگی است:

۱- نماد عجز و ناتوانی و ترسو بودن

مثال: سی تولگ په یک کپرگی      si tōlag pa yak kaperrag-ē

سی شغال با یک صدای پا پراکنده می‌شوند.

مثال: شیر تولگ مهمان مبات، تولگ بگائین رستری

šēr tōlag e mehmān ma-bāt tōlag bagā-?-ēn rastar-ē

شیر مهمان شغال مباد، چون که شغال جانوری ترسو است.

۲- نماد مفت خوری و از جیب دیگران خوردن

مثال: وشین هنگور چه تولگ انت      wašš-ēn haṅgūr ča tōlag eṅt

انگورهای خوب و شیرین نصیب شغال می‌شود.

مثال: تولگ مان باگ نه انت، هول هنگوری نپ انت

tōlag mān bāg na-eṅt hōl e haṅgūr-ē nap eṅt

اگر شغال در باغ نیست، خوشه‌ای انگور به نفع است.

۳- نماد کسی که به عملی، بویژه داد و فریاد و عربده کشی عادت دارد و آن را ترک نمی‌کند.

مثَل: تولگ بی اولاسگ نبیت  
tōlag a bē-ūllās-ag na-bit

شغال نمی‌تواند صدادادن بلند خود را ترک کند.

اولاسگ ūllās-ag یا هولگ hull-ag به آواز دادن شغال می‌گویند.

مثَل: تولگ هول انت، حلوا نلوت انت  
tōlag hull-aṅt halwā na-lōṭ-aṅt

شغال‌ها آواز می‌دهند، با این این کار خود حلوا نمی‌خواهند [بلکه خوی آن‌هاست].

۴- نماد خراب‌کاری و برهم زدن نظم و ساختار یا تباهی و ویران کردن چیزی

مثَل: هر چی تولگ گیشتر، کار هرابی گیشتر  
har-či tōlag gēšter kār-harāb-i gēšter

هرچه شغال بیشتر باشد، خراب‌کاری بیشتر است.

۳۰-۴. شیر

در بلوچی، به این جانور («شیر šēr») می‌گویند و مانند فارسی، نماد دلیری، قدرت، ابهت و شکوه است.

مثَل: شیر پروشیت، تولگ نوشیت  
šēr prōš-it tōlag a nōš-it

شیر شکار می‌کند و شغال می‌خورد.

مثَل: شیر که نبیت شیر پوست بس انت  
šēr ken a-bit šēr e pōst bass aṅt

شیر اگر حضور نداشته باشد، پوستش کافی است.

۳۱-۴. فیل

در بلوچی، به فیل («پیل pill») می‌گویند. این جانور، نماد موجود بزرگ، افراد بزرگ و سنگین‌وزن، دوستان و مهمان‌های زیاد است.

مثَل: پیل دازی درگاه پراه کن  
pill a dār-ay dargāh a prāh kan

اگر فیل نگاه می‌داری، دروازه‌خانه‌ات باید گشاد و بزرگ باشد»،

مثَل: پیل آگان هرچنت عاجز و پیر انت، پوستی یک لییره بار انت

pill agāṅ har-čōṅt ājez o pir aṅt pōst i yak lēfah e bār aṅt

فیل هرچه قدر پیر و ناتوان باشد، پوستش به اندازه‌بار یک شتر نر قوی است.

۳۲-۴. قُمری

پرنده‌ای وحشی کمی کوچک‌تر از کبوتر و آوازش تکرار «کوکو» است و در بلوچی به آن «شاتو (šātō)» می‌گویند که آن را به صورت‌های «شاتل (šātōl)»، شاتول (šātōl)، شاتور (šātōr)، شانتول (šāntōl)، شاهتول (šāhtōl)، شاتوگ (šātōg) نیز تلفظ می‌کنند. این پرنده در فارسی به نام‌های «موسیجه، کبوترباغی و قُمری» و در زبان عامیانه فارسی به «موسایاتی» مشهور است. این پرنده در ادبیات بلوچی به پیام‌بردن و پیام رساندن و ناله غمناک سردادن مشهور است.

این پرنده در بین مردم، نماد حماقت و ساده‌لوحی است. این نماد را با آوردن افسانه‌ای می‌آورند که قُمری شرح حال خود را به صورت منظوم بیان می‌کند. گویند دوستان قُمری می‌خواستند به جشن عروسی بروند، قُمری چون چشم‌های زیبایی داشت، پیش او آمدند تا چشم‌هایش را قرض بگیرند، پدر او مانع این کار شد اما مادر بزرگش گفت که اشکال ندارد، آن‌ها را برمی‌گرداند. قُمری به حرف مادر بزرگ گوش داد و چشم‌هایش را به دوستانش قرض داد، دوستان چشم‌ها را بردند و برنگرداندند، به همین سبب چشم‌های قُمری کوچک است و زیبا نیست و پس از این واقعه، قُمری این سخنان را بر زبان آورد که در زبان بلوچی مثل شده است:

کوکو کوکُکو، نگبته‌تین پتون، دوستان کور کُتان، شومین بُلکون، نادانین دلون  
 kū kū kūkokū negbaht-ēṅ pet-ōṅ dōstāṅ kōr kot-ōṅ šūm-ēṅ ballok-ōṅ nādān-ēṅ del-ōṅ  
 کوکو، کوکُکو، پدر خیرخواهم بود، دوستان مرا کور کردند و مادر بزرگم که شوم بود و دل نادانم.

۳۳-۴. قورباغه

به قورباغه در بلوچی «پُگل (pogol)» می‌گویند.

۱- این موجود دو زیست، نماد افرادی است که مدام در آب آب‌تنی می‌کنند یا بسیار به حمام می‌روند.

مثل: آب په پگل جوان انت  
 āp pa pogol jwān ent  
 آب برای قورباغه خوب است.

۲- نماد افرادی است که برای توجیه ناتوانی خود، بهانه‌های واهی می‌آورند.

مثل: پُگل گوشت من هبر زنان، بلی منی دپ آب چیرا انت  
 pogol gwašt man habar zān-āṅ balay man-i dap āp e čēr-ā ent  
 قورباغه گفت من می‌توانم حرف بزدم ولی دهانم زیر آب است.

#### ۴-۳۴. عقاب

به عقاب در بلوچی «بانز (bānʒ)»، «هلو (halō)» یا «وکاب (wakāb)» می‌گویند و نماد سرعت، دلیری، شکارگری است. اصطلاحات «وکاب‌بال (wakāb-bāl)»، «وکاب‌شیل (wakāb-šill)»، «وکاب‌هیز (wakāb-hēz)» ویژگی اسبی است که بسیار تند و سریع می‌تازد.

#### ۴-۳۵. عقرب

در بلوچی، به عقرب «زوم (zūmm - zūm)» یا «زیم (zimm)» می‌گویند. این جانور دارای دو نماد است:

- ۱- عقرب با نیش سوزناکی که دارد معمولاً نماد تیزی ابزارآلاتی چون چاقو و شمشیر است. «زوم‌سر (zūm-sar)» صفت شمشیر یا خنجر بسیار تیز یا نوک‌تیز است. عبارت «هنچ انت که زوم hanč eṅt ke zūmm مانند [نیش] عقرب است» را برای تیزی کارد و وسایل مانند آن به کار برند.
- ۲- این جانور همچنین نماد افراد شروری است که بدخلقی آنان در وجودشان هست و هرکجا برسند آسیب خود را می‌رسانند.

zūm wat-i daṅ a jaṅt

مَثَل: زوم وتی دَنگ جنت

عقرب [هرکجا باشد] نیش خود را می‌زند» یادآور این مَثَل فارسی است «نیش عقرب نه از ره کین است، بلکه اقتضای طبیعتش همین است»

#### ۴-۳۶. کبک

در بلوچی، به کبک «کوگ (kawg) یا کبگ (kabg)» می‌گویند. این پرنده در بلوچی، همانند آنچه در ادبیات فارسی است، نماد راه رفتن موزون و گام برداشتن زیباست.

#### ۴-۳۷. کبوتر

در بلوچی، به این پرنده «کپودر (kapōdar)» و به نوع وحشی آن، «کپوت (kapōt)» می‌گویند. این پرنده در شعر و ادبیات بلوچی به خرامیدن شهرت دارد و گام برداشتن و خرامیدن آن را به راه رفتن دلداران مانند می‌کنند. کبوتر علاوه بر این، به مجاز اشاره به دلدار زیبا و خوش خرام دارد.

مَثَل: چاهی کپوت پر تو نه انت، چاهی کپوت په بال گُوزنت

čāh-i kapōt par taw na-eṅt čāh-i kapōt pa bāl gwaz-aṅt

کبوتران چاهی (مجازاً دلداران زیبا) مال تو نیستند، آن‌ها پرواز می‌کنند و می‌گذرند.

کبوترِ پیر، نماد افراد پیر است که در یادگرفتن و آموختن ناتوانند.

مَثَل: پیرین کپوت رامگ نبیت  
 کبوتر پیر رام نمی‌شود.  
 pir-ēṅ kapōt rāmag na-bit

### ۳۸-۴. کرکس

در بلوچی به کرکس یا پرندۀ لاشخور، «دوندوار (dūṅḍ-wār)» یا «دال (dāl)» یا «جِدِی (jedḍi)» می‌گویند. در مَثَل‌های بلوچی نماد چند صفت است:

۱- نماد افراد کم‌ظرفیت و کسانی که به مقام و ثروتی می‌رسند و موقعیت قبلی خود را فراموش می‌کنند و تکبر نشان می‌دهند.

مَثَل: دوندوار سیر کنت بالان تپینیت  
 لاشخور چون سیر بخورد، بال‌هایش را [به نشان خبر دادن به همه] بر هم می‌زند تا صدا بدهند.  
 dūṅḍ-wār sēr kaṅt bāl-āṅ ṭepp-ēn-it

### ۲- نماد بدبویی و نفرت

مَثَل: بیزار کن چلیشک مال، هنجو بوه کنت که دال

سراغ دارایی و بخشش آن که بداخلاق است نرو، که مانند لاشخور بوی بد می‌دهد.  
 bēzār kaṅ čalēšk e māl a hančō bōh kaṅt čō dāl a

۳- نماد کسی که از نظر موقعیت و مقام در اوج است، اما فرومایگی و پلشتی خود را رها نمی‌کند.

مَثَل: جِدِی بال ماں آسمان کُند، بَلِی چمی ترانت پَه کپتگین دوند

پرندۀ لاشخور در اوج آسمان پرواز می‌کند، اما چشمش به جایی می‌گردد تا لاشۀ مرده‌ای را پیدا کند.  
 jedḍi bāl māṅ āsmān e koṅḍ a balay čamm i tarr-aṅt pa kapt-ag-ēṅ dūṅḍ a

### ۳۹-۴. کفتار

در بلوچی، به کفتار («هپتار haptār») می‌گویند. این جانور در باور مردم عوام بلوچ، سواری جادوگران است، به همین دلیل نماد زشت‌رویی و زشتی اندام و در عین حال نجس بودن است. در مَثَلی، کفتار نشانه‌ی کسانی است که چیزی ولو اندک، برای مصرف خود یا بخشش به دیگران در خانه دارند.

مَثَل: هپتار هوند بی هَد نبیت  
 لانه کفتار بدون استخوان نیست.  
 haptār e hōṅḍ bē-haḍḍ na-bit

۴۰-۴. کک

کک حشره کوچکی بی‌بال و جهنده‌ای است که با زندگی انگلی، از خون انسان و دام تغذیه می‌کند. در بلوچی، به این حشره «کک» (kakk) می‌گویند و نماد کوچکی و ریز بودن است.

مثل: بچک که لَج کنت بهایی کئی، جنک که لَج کنت بهایی لئی

bačak ke lajj kañt bahā-i kakk-ē janek ke lajj a kañt bahā-i lakk-ē

پسر اگر خجالت بکشد ارزشش به اندازه ککی است (بسیار پایین است)، دختر اگر شرم کند ارزشش صدهزار (بسیار زیاد) است.

۴۱-۴. کلاغ

در بلوچی، به کلاغ «گواراگ» (gwarāg)، «گراگ» (gorāg)، «کلاگ» (kalāg) و «کانگی» (kāngi) می‌گویند.

۱- این پرنده، نماد عمر زیاد است.

āher gwarāg yak rōč-ē mer-it

مثل: آهر گواراگ یک روچی میریت

سرانجام کلاغ [با همه عمر زیادش] می‌میرد.

۲- نماد مسخره کردن و طعنه‌زنی به دیگران و تاوان آن را پس دادن.

مثل: کلاگ دگران کلاگ گپت وت کلاگی بوت

kalāg degar-ān a kalāg gept wat kalāg-i büt

کلاغ دیگران را مسخره کرد، خودش مورد تمسخر واقع گردید.

۳- نماد هوشیاری

مثل: کلاگ شیوارانت بلی وراکی دوندانت

kalāg šiwār eñt balay war-āk i dūñd eñt

کلاغ هشیار است، ولی [چه فایده که] خوراکش مردار است.

۴- نماد یک‌رنگی

مثل: چه کنگ گهترانت کانگی سیاه، جند و کارپد تی یک رنگ آنت

ča kañg a geh-ter eñt kāngi syāh jeñd o kār-pad i yak rañg eñt

کلاغ سیاه از لک‌لک بهتر است، چون که خود و عملش به یک گونه است.

#### ۴۲-۴. گاو

به گاو در بلوچی «گوک (gōk)»، به نر بالغ آن «کاریگر (kārigar)» و به نوع ماده آن «مادگ (mādag)» و به بچه آن «گوسک (gwask)» یا «گولو (gōlō)» می‌گویند و نماد چند چیز است:

#### ۱- نماد پرخوری و سیری ناپذیری

مثل: گوکی وَرَی یک روچ وَرَی، موری وَرَی هر روچ وَرَی

gōk-i war-ay har rōč war-ay mōr-i war-ay har rōč war-ay

اگر مانند گاو بخوری، یک روز می‌خوری [و توشه‌ات تمام می‌شود] اگر مانند مورچه بخوری هر روز می‌خوری [و توشه‌ات تمام نمی‌شود]

#### ۲- نماد اسراف و ولخرجی (مطابق مثل فوق)

#### ۳- نماد زشتی چهره و اندام

اصطلاح گوک‌دیم (gōk-dēm)، به معنی آن‌که صورتی شبیه به صورت گاو دارد، به‌مجاز زشت و بدچهره.

gōk-i sar-ē et be-bit baht-et be-bit

مثل: گوکی سری ات ببیت، بهت ات ببیت

کله‌ات مانند کله گاو زشت باشد [اشکال ندارد] ولی بخت و شانس داشته باشی.

#### ۴- نماد نعمت و برکت

brat pa brat zāt-ag-ēŋ gōk-ē

مثل: بُرات په بُرات زانگین گوکی

برادر برای برادر همانند ماده‌گاو زاییده‌ای است.

#### ۵- نماد آن‌که صورتی آخم و عصبانی دارد.

gōk-āŋ kas-ē y-a jan-ag

مثل: گوکان کسی جَنگ

را شاخ زدن گاوها به کسی؛ مجازاً بسیار اخمو و ترشرو بودن، حالت عصبانی و تهاجمی داشتن است.

#### ۶- نماد کم‌مهری

اصطلاح «گوک‌مهر (gōk-mehr)» آن‌که مانند گاو کم‌محبت و خشن است، به‌مجاز بی‌مهر، کم‌محبت.

#### ۷- چشم‌های درشت افراد را در درشتی به چشمان گاو مانند می‌کنند.

اصطلاح «گوک‌چم (gōk-čamm)» به معنی آن‌که چشم‌هایی درشت و فراخ، ولی بدقواره و ناموزون دارد.



### ۸- نماد زور و نیروی جسم

jāhel a sad kārigar e zōr mān eṅt

مَثَل: جاهل صد کاریگر زور مان انت  
آدم لج‌باز به اندازه صد گاو نر زور دارد.

sagār-eṅ gōk

### ۹- سگارین گوک

یا همان گاو پیشانی سفید، مجازاً به معنی فرد انگشت‌نماست.

### ۴۳-۴. گاو‌میش

در بلوچی، به گاو‌میش «گامیش gāmēš» می‌گویند. این جانور نماد داشتن تحمل و ظرفیت است.

māl a gawr poj-j-it gōšt a gāmēš

مَثَل: مال گور پُجیت، گوشت گامیش  
پول و ثروت را هندو و گوشت و فربهی را گاو‌میش تحمل می‌کند.

### ۴۴-۴. گربه

گربه در لهجه‌های گوناگون بلوچی چند اسم دارد: «پَشْشُک peššok»، «پَشْشِی pešši»، «پوشی pūšši»، «گُربِگ gorbag»، «بِیژُک bižžok»، «ناژُک nāzok». این جانور نماد موارد زیر است:

#### ۱- نماد افراد ریاکار و حيله‌گر

pešši wali na-bit rōbāh mazār

مَثَل: پَشْشِی ولی نبیت، روباه مزار  
گربه مومن نمی‌شود و روباه شیر نمی‌گردد،

pešši mollā na-bit

مَثَل: پَشْشِی ملا نبیت

گربه هرگز مومن نمی‌شود.

pešši o tawba

مَثَل: پَشْشِی و توبه

گربه و توبه؟ [امری محال است]

#### ۲- نماد بی‌مهری و بی‌وفایی

pešši e dōst-i

مَثَل: پَشْشِی دوستی

دوستی گربه، کنایه از دوستی با کسی که اعتمادی بر آن نیست. (در باور عوام، گربه حتی بچه‌های نوزاد خود را می‌خورد).

pešši o pig

#### ۳- اصطلاح پَشْشِی و پیگ

گربه و پیه (چربی)، برای دو چیز متضاد و مخالف هم کاربرد دارد، مانند آتش و پنبه.

پیه را به امانت نزد گربه نگذار.  
 مَثَل: پیگِ گِربگیِ میارِ مکن  
 pig a pešši y-e mayār ma-kan

عطسهٔ گربه، مجازاً به معنی امر محال یا کاری که بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد.  
 ۴- اصطلاح پِشّیِ نوشک  
 pešši y-e nōšk

عطسه زدن گربه، کنایه از انجام گرفتن کاری که محال یا بسیار سخت است، چون به باور مردم گربه عطسه نمی‌کند.  
 مَثَل: پِشّیِ نوشکِ جنگ  
 pešši nōšk jan-ag

گره‌ای که در هفت خانه (هر خانه) ای می‌رود، کنایه از آن‌که خانه به خانه می‌گردد و سرک می‌کشد.  
 ۵- اصطلاح پِشّیِ هپتِ لوگی  
 pešši y-e hapt lōg-i

مَثَل: پِشّیِ ایشِ گوشتِ تنیِ گیتِ درمانِ انت، برت و کلِ ئیِ کتِ انت  
 ۶- نماد خوش‌باوری  
 pešši eš gwašt tai gitt darmān eṅt bort o kall i kot-aṅt

به گربه گفتند که فضلهٔ تو دارو است، [باورش شد و] رفت زیر خاک پنهانش کرد.  
 ۷- اصطلاح پِشّیِ و سِمسوک  
 pešši o semsōk

کنایه از نیازمندی به چیزی یا کسی هنگام بلا و مصیبت است. گربه در این جا نماد کسی است که هنگام بلا و مصیبت سراغ دوستان و دیگران را می‌گیرد.  
 سمسوک گیاهی دارویی و تلخ با ساقه‌های خاکستری و متمایل به سیاه و خودرو است. به اعتقاد مردم، این گیاه پادزهری برای مارگزیدگی است؛ گویند گربه وقتی مورد آسیب نیش مار قرار گیرد، فوراً خود را به این گیاه می‌رساند و از آن می‌خورد.

#### ۴۵-۴. گرگ

در بلوچی «گُرك (gork)» می‌گویند و نماد چند چیز است:

#### ۱- نماد قدرت و جنگندگی

مَثَل: چِه رستراں گُرك، چِه لشکران تُرك  
 از میان درندگان گرگ و از میان لشکریان تُرک‌ها قوی‌ترند.  
 ča rastar-āṅ gork ča laškar-āṅ tork

۲- اصطلاح گُركِ پیشانیگ  
 gork-pēšānig

صفت کسی است که پیشانی‌ای مانند پیشانی گُرگ دارد، به‌مجاز آن‌که اوضاع، طبق میلش پیش می‌رود و بخت و شانس خوبی دارد. می‌گویند: «تو گُرگ‌پیشانی هستی یا فلانی پیشانی گُرگ را به همراه دارد».

۳- نماد آن‌که در معرض اتهام است و درباره‌ی او به ظاهر قضاوت کنند.

مَثَل: من هما گُرگان چه بوران چه موران، دپ اون هونین اِنْت

man hamā gork-āṅ čē be-war-āṅ čē ma-war-āṅ dap-ōṅ hōn-ēn eṅt

من همان گُرگ هستم که چه بخورم یا نخورم، دهانم خونین است.

۴-۴۶. گوسفند

در بلوچی به گوسفند، «اسپی‌پس (espē-pas)» و به جنس نر بالغ آن یعنی قوچ «گُورانَد (gwarāṅḍ)» و به جنس ماده بالغ آن «میش (mēš)» و به بره آن «گُورگ (gwarag)» یا «گَدَّ (gadḍ)» می‌گویند. این جانور بیشتر به دو نماد زیر معروف است:

۱- پاک‌دلی و ساده‌لوحی

espē-pas o del-pahk

مَثَل: اسپ‌پس و دل‌پَهک

گوسفند با دل پاک و ساده‌ای که دارد.

۲- نماد جنگندگی و جنگاوری و مرگ باعزت

gwrāṅḍ pa koš-ag jōr bitt-ag

مَثَل: گُورانَد پَه کُشگ جور بیتگ

قوچ برای این خلق شده که آن را بکشند (به‌مجاز به دلیرانی که در راه شرف یا وطن کشته می‌شوند اطلاق می‌گردد).

۴-۴۷. لک‌لک

در بلوچی، به این پرنده «کنگ (kaṅg)» می‌گویند و دارای چند نماد است:

۱- نماد فرصت‌طلبی و سوءاستفاده کردن از فرصت‌ها

kaṅg e šēn māṅ lord-ēṅ āp-eṅt

مَثَل: کَنگ شین ما لُردین آپ اِنْت

شادمانی و نشاط لک‌لک در آب گِل‌آلود است [تا بتواند ماهی بیشتری شکار کند].

## ۲- نماد حرص و زیاده‌خواهی

گویند لک‌لک ماهی می‌گیرد و زیر پاهای خود می‌گذارد، دو ماهی که گرفت، برای سومی می‌جهد، نه تنها سومی را شکار نمی‌کند، دو ماهی دیگر را هم از دست می‌دهد. می‌گویند لک‌لک می‌گوید که همه ماهی‌ها مال خودش هستند، به همین دلیل لاغر است.

۳- مثل: کنگ و ماهیگ کنگ kaŋ o māhiŋ kan-ag

مانند لک‌لک با ماهی‌ها رفتار کردن، به‌مجاز چند کار را با هم یا در کنار هم انجام دادن و به نتیجه نرسیدن. می‌گویند لک‌لک ماهی می‌گیرد و پس از سیر شدن هم بیکار نمی‌نشیند و یک ماهی دیگر شکار می‌کند و زیر پای می‌گذارد، دوباره می‌جهد تا ماهی دیگر بگیرد و ماهی قبلی فرار می‌کند، به همین منوال وقت خود را بیهوده به صید ماهی می‌گذراند و به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

۴۸-۴. مار

مار انواع گوناگونی دارد. در مثل‌های بلوچی از میان آن‌ها بیشتر نام «سیاه‌مار (syāh-mār)» یا همان مار کبرا می‌آید رنگ بدن این مار در سطح پشتی، قهوه‌ای تیره و سیاه یک‌نواخت و شکمش مایل به سیاهی است. مار در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی نمادچند صفت است:

### ۱- نماد قدرت و ابهت

مثل: ماران‌اون بُوارت سیاه‌ماری، که آپی مار من تَورینیت

mār-ān-ōŋ b-wārt syāh-mār-ē ke āp-i mār man a tawr-ēn-it

از میان مارها بهتر است مرا مار کبری نیش بزند، [تا در جا بمیرم] [خدا نکند] مار آبی [نیشم بزند] که [نمی‌کشد و] آزار می‌دهد.

مثل: کیپک بلّی شیاهمار بیت kippok a bellay syāh-mār bit

مارمولک را به حال خود بگذاری، مار کبرا می‌گردد.

### ۲- نماد بی‌وفایی و خیانت

مثل: مار جوگی یار نیت mār jūgi e yār na-bit

مار هرگز با مارگیر دوست نمی‌گردد [حتی نگاه‌دارنده خود را نیز نیش می‌زند].

مثل: چُکی اُون نیاورت ماری اُون اُورت čokk-ē ōŋ na-y-āwort mār-ē ōŋ āwort

بچه به دنیا نیاوردم ماری بود که متولد شد.

### ۳- نماد کینه و انتقام

مثل: بلوچ سیه‌مار کوم انت balōč syāh-mār e kawm eŋt

بلوچ [در انتقام‌گیری]، خویشاوند سیاه‌مار است.

گویند اگر کسی جفت «سیاه‌مار» را بکشد، انتقام آن را از قاتل آن در هر کجا باشد خواهد گرفت).

#### ۴- نماد حيله‌گری و دورویی

مَثَل: پلانی ماریچین پُچی pelāni mār-pēč-ēṅ počč-ē

فلانی پارچه‌ای پیچ در پیچ مانند مار است، مجازاً یعنی مکار و حيله‌گر است.  
اصطلاح «مار پیچ» (mār-pēč) ویژگی آنچه مانند مار، پیچ در پیچ باشد، حيله‌گر.

#### ۵- نماد افرادی که زندگی را بر خود سخت گرفته‌اند<sup>(۴)</sup>

مَثَل: مار هاک دان سیر نوارت، گوشت کتیت mār hāk a dāṅ sēr na-wārt gwaš-it koṭṭ-it

مار از خاک سیر نمی‌خورد، می‌گوید [اگر بخورم] تمام می‌شود.

#### ۶- اصطلاح مارِ سر mār e sar

سرِ مار، به مجاز بسیار مؤثر و کارآمد، بسیار خطرناک.

#### ۷- اصطلاح چارسرین ما čār-sar-ēṅ mār

ماری که چهار سر داشته باشد، به مجاز آن که بسیار خطرناک و کُشنده است.

#### ۸- نماد برای کسی که قدرت شنوایی زیادی دارد.

اصطلاح مارگوش (mār-gōš) ویژگی کسی است که قدرت شنوایی‌اش بسیار زیاد و هرچه قدر

آهسته و اندک حرف بزنند می‌شنود.

#### ۴۹-۴. ماکیان

در بلوچی به ماکیان، علاوه بر این واژه، «کُگَر (kokkoř)» یا «نکینک (nekēṅk)» می‌گویند و نماد

نمونه‌هایی از مردم به ترتیب زیر است:

۱- افرادی که با کوچک‌ترین سختی یا درد، داد و فریاد می‌کنند و همچنین برای کسانی هم به کار

می‌رود که نتیجه عمل خود را با صدای بلند اعلام می‌کنند.

مَثَل: کُگَر هیکی ریت ملکی گُرنیت kokkoř hayk-ē dāṅt molk-ē goř-ēn-it

ماکیان تخمی می‌گذارد [و با فریاد خود] شهری را به هم می‌ریزد.

۲- نماد افرادی که در عین سوددهی، از آن‌ها کارهایی زیان‌آور هم سر می‌زند.

مَثَل: نکینک هیکی دنت، گیت هم کنت nekēṅk hayk dāṅt git ham kaṅt

ماکیان تخم می‌گذارد و مدفوع هم می‌کند.

۴-۵۰. ماهی

به ماهی در بلوچی «ماه‌یگ (māhig)» می‌گویند که دارای انواع و اسامی گوناگونی است. از میان ماهیان، شیرماهی که در بلوچی به آن «گور (gōr)» می‌گویند؛ نماد افرادی است که در پریدن، پرش‌های بلند دارند.

gōr e paym-ā serr-it

مثل: گورِ پیَم سِریت

مانند شیرماهی می‌پرد.

گونه‌ای از ماهیان «هامورماهیان» هستند که نوعی از آن‌ها در بلوچی «لوتاری (lōtāri)» است. این ماهی پس از صید و بیرون از آب تا مدتی زنده می‌ماند و نماد سخت‌جانی است و به کسی یا جانوری که به آسانی نمی‌میرد و در مقابل مرگ مقاوم است می‌گویند.

ančō ke lōtāri sak-mer-ē

مثل: آنچه که لوتاری سک‌میری

مانند ماهی لوتاری سخت‌جان است.

۴-۵۱. مگس

در بلوچی به مگس، «مَش (mašš)»، «مکسک (makesk)» یا «مهسک (mahesk)» می‌گویند و نماد افرادی است که اگرچه زیان زیادی نمی‌رسانند، اما آزاردهنده هستند.

mašš a na-koš-it balay del gand-ag kañt

مثل: مَش نَکُشیت بَلای دَل گَنَدگ کَنَت

مگس کسی را نمی‌کشد، ولی چندش آور است.»

۴-۵۲. ملخ

در بلوچی، به ملخ «مدگ (madag)» یا «مدک (madak)» می‌گویند. این حشره نماد فراوانی و بسیاری و تمامی‌ناپذیری است.

madag pa ger-ag laškar pa koš-ag na-hall-it

مثل: مدگ په گِرگ، لشکر په کُشگ نَهَلیت

ملخ با صید کردن و لشکر با کشتن آن، تمام نمی‌شود.

۴-۵۳. مورچه

در بلوچی، به مورچه «مور (mōr)» می‌گویند که انواع گوناگونی دارد و نماد چند چیز است:

### ۱- نماد صرفه‌جویی

مَثَل: گوکی وَرَی بِکِ رُوچِ وَرَی، موری وَرَی هِر رُوچِ وَرَی

gōk-i war-ay har rōč war-ay mōr-i war-ay har rōč war-ay

اگر مانند گاو بخوری یک روز می‌خوری [و توشه‌ات تمام می‌شود] اگر مانند مورچه بخوری، هر روز می‌خوری [و توشه‌ات تمام نمی‌شود].

### ۲- نماد ناتوانی و کوچکی

dožmen agāṅ mōr-ē be-zāṅ mazār-ē

مَثَل: دژمن اگان موری، بزَن کد مزاری

دشمن اگر [خرد و کوچک به اندازه] مورچه‌ای است، آن را به اندازه شیر بدان»

mōr a pill kan-ag

مَثَل: مورِ پیل کنگ

مورچه را فیل کردن، کنایه از کاری کوچک را بسیار بزرگ کردن، گاه را کوه کردن.

mōr-i del-āṅ mazār-i jaṅg na-bit

مَثَل: موری دلان مزاری جَنگ نَبیت

با دل کوچک (جرات کم) نمی‌توان مانند شیر جنگید.

### ۳- نماد بسیاری و فراوان

haṅč eṅt ke mōr o sakak

مَثَل: هنج انت که مور و سَکک

مانند مورچه فراوان است.

mōr e pādšāh-i

۴- اصطلاح مورِ پادشاهی

یعنی پادشاهی مورچه و مجازاً به معنی قدرت و فرمانروایی موقت و زودگذر است؛ مانند آنچه که در فارسی به میرنوروزی<sup>(۵)</sup> اطلاق می‌گردد. این مورچه نماد افرادی است که موقتاً و در زمانی محدود به موقعیت، مقام یا ثروتی رسیده‌اند و زود از دست آن‌ها خارج می‌شود. (پادشاهی مورچه، اشاره به بالدار شدن برخی از مورچه‌ها پس از باریدن باران‌های تابستانی است. این مورچه‌ها با پرواز خود یا طعمه پرنده‌گان می‌شوند یا بال‌های آنها پس از ساعاتی فرومی‌ریزد و به شکل عادی درمی‌آیند. به هر صورت بال‌دار شدن آنها به باور عوام کوتاه و زودگذر است).

### ۴-۵۴. موش

در بلوچی به موش («mošk مُشک») می‌گویند و دارای چند نماد است:

۱- نماد افراد خودباوری که کم‌ظرفیت و بی‌جنبه هستند.

mošk a halekdār-ē čet tabib būt o nešt

مَثَل: مُشک هَلِکداری چت، تبیب بوت و نِشت

موش تکه‌ای زردچوبه پیدا کرد، خودش را طیبب جا زد و [برای طبابت] نشست.

## ۲- نماد دسیسه‌چینی

čo mošk a čēr-borr kan-ay

مثل: چو مُشک چیربُر کتی

مانند موش از زیر می‌کُنی.

## ۴-۵۵. نهنگ

در بلوچی به این جانور آبی «نهنگ» (nehəŋg) می‌گویند و در تکلم و ادبیات بلوچی نماد شجاعت و قدرت است. معمولاً پهلوانان و جنگاوران دلیر را به آن مانند می‌کنند.

مثل: مُرتنت مه دریاي نهنگ / کُرَاکیت پُگل برقصدِ جنگ<sup>(۶)</sup>

mort-ənt ma daryā a nehəŋg krāk-it pogol bar kasd jaŋg

نهنگ‌ها در دریا جان سپردند، قورباغه خود را [دلیر و نیرومند] نشان می‌دهد و سر و صدا به راه انداخته است.

## ۵. نتیجه‌گیری

با مطالعه و پژوهش در امثال و اصطلاحات بلوچی می‌توان پی برد که در بسیاری از آن‌ها، اعمال و حالات انسان‌ها به صورت نمادین از زبان، حالات و رفتارهای طبیعی یا فرضی جانوران بیان شده است. نمادها توانسته‌اند جانشین شخصیت‌های انسانی شوند و نقش آن‌ها را برعهده گیرند. دلیل نمادشدن جانوران یا رفتار و حالات آنان، بستگی به تنوع یا گستردگی حضور آن‌ها در طبیعت یا زندگی مردم داشته است. از نمادگشایی این اصطلاحات و امثال، این نتیجه حاصل شد که عمده آن‌ها برای بیان ارزش‌های اخلاقی و مسائل اجتماعی و توانایی‌های جسمی و روحی انسان به‌کار رفته‌اند و طنزآمیز بودن بسیاری از آن‌ها نیز قابل توجه است. بسیاری از نمادهای مذکور با نمادهایی که در امثال یا متون ادبیات فارسی آمده است مشترک و بسیاری دیگر ویژه فرهنگ و زبان بلوچی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. الباحث عن حَته بظلفه، مثلی مشهور که درباره کسی گفته می‌شود که برای رهایی خود چاره‌ای انگیزد ولی همان چاره‌گری ندانسته سبب هلاک او شود؛ گویند این مثل از آن‌جا پدید آمده است که مردی به شکار رفت، صیدی گرفت و خواست بکشد؛ کارد نداشت، شکار سم بر زمین کشید، خاک به کنار رفت و کاردی نمایان شد، مرد کارد برگرفت و صید را گلو برید (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

۲. کولواہ نام شهری است که امروزه در ایالت بلوچستان پاکستان واقع شده است.



۳. گویند سبز قبا در فصل رسیدن خرما، ناگهان از نظر پنهان می‌شود. دلیل پنهان شدنش را این می‌دانند که سبز قبا از این که بر نخل‌های خرمدار بنشیند ابا می‌کند که نکند پرهای زیبا و رنگارنگش به شیرۀ خرما آلوده شود.

۴. این مثل یادآور حکایت بوتیمار است. «بوتیمار پرندۀ ای است با گردن دراز که عقیده داشته‌اند بر لب دریا می‌نشیند و از بیم آن که آب دریا تمام شود هرگز آب نمی‌خورد. در عرفان اسلامی، بی‌گمان بوتیمار رمز آن دسته از زاهدانی است که به گونه‌ای افراطی زندگی را بر خود تنگ می‌گرفته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

۵. حافظ می‌گوید: سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی / که بیش از چند روزی نیست حکم میر نوروزی. (حافظ، ۱۳۸۸: ۶۱۷). خطیب رهبر در توضیح اصطلاح میر نوروزی می‌گوید: «در قدیم رسم بوده است که برای دفع چشم‌زخم از سلطنت پادشاه، چند روز پیش از نوروز یکی از چاکران درباری را ظاهراً شاه می‌خواندند و فرمان وی را تنها پنج شش روز اطاعت می‌کردند و پس از آن باز شاه به کار سلطنت می‌پرداخت» (همان: ۶۱۸).

۶. این بیت از منظومۀ بلند «مگران» سرودۀ مولوی روائید (ص: ۴۶) است که جنبۀ مثل سایر یافته است.

## منابع

### کتاب‌ها

- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، چاپ چهارم، تهران: نشر مه‌کامه.
- جعفری قنواتی، محمد، (۱۳۹۴)، درآمدی بر فولکلور ایران، تهران: انتشارات جامی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ چهل و هشتم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- رنه لافورگ و رنه آلتندی، (۱۳۷۴)، «نمادپردازی»، مجموعه مقالات اسطوره و رمز، ترجمۀ جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، (صص: ۱۳-۳۶)
- روائید، محمدعبدالله، (۱۳۸۹)، شرح منظومۀ مکران، ترجمه و توضیح عبدالغفور جهان‌دیده، تهران: انتشارات کوله‌پشتی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، منطق الطیر عطارنیشابوری، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، بیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- منصور، جمشید، (۱۳۷۹)، راهنمای صحرائی پرندگان، تهران: نشر ذهن‌آویز.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۸۵)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: انتشارات کتاب مهناز.

۷۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۷

– وراوینی، سعدالدین، (۱۳۸۹)، *مرزبان‌نامه*، به کوشش خطیب رهبر، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.